



بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

مروری بر تکلیف جلسه گذشته:

- تکلیف جلسه گذشته این بود که برای اینکه هم راستا با کوثر حضرت رسول (صل الله علیه و آله و سلم) باشیم توجه جدی تری به نماز خود داشته باشیم
- در اکثر جاهایی که در رابطه با نماز صحبت شده است، ترکیب «اقامه نماز» به کار رفته است و این یعنی به پا داشتن نماز به این دلیل که نماز یک حرکت اجتماعی است و اصلاً شکل گیری جامعه دینی با محوریت نماز است و اصلاً با محوریت نماز جامعه دینی شکل می گیرد. در برخی آیات در رابطه با نماز فعل «صلی» و «یصلی» به کار رفته است و این یعنی نماز خواندن و خود نماز خواندن فردی موضوعیت دارد و یکی از این جاها سوره مبارکه کوثر، دیگری سوره مبارکه ماعون است. در سوره مبارکه کوثر که امر به نماز شده است، بعد از اینکه قانون عطای کوثر به پیامبر بیان شده، پیامبر امر به نماز برای پروردگار شده است. آن نمازی که در سوره به پیامبر امر شده به نظر می رسد بیشتر جنبه معنوی نماز و خود نماز و حال و هوای نماز است. مثلاً نیت نماز خالص باشد و نمازی باشد که برای پروردگار است و در واقع خود نماز اهمیت دارد. به همین دلیل تکلیف هفته گذشته توجه به نماز بود و برای اینکه این توجه محقق شود یک پیشنهادی مطرح بود اینکه نماز را به عنوان مقصد ساعات روز خود قرار دهیم. البته ممکن است انسان فراموش کند ولی اگر برنامه انسان این موضوع باشد هر زمان آن را به یاد آورد در برنامه خود قرار خواهد داد.

سوال: نماز به عنوان مقصد انسان باشد یعنی چه؟

همه ی ما، انسان های نماز خوانی هستیم. در طول روز کارهای مختلفی انجام می دهیم و نماز هم می خوانیم برخی کارها فردی است و برخی مربوط به خانواده است. نیازهای اولیه نیازهایی است که مقدمه نیازهای دیگر است و ما انواع نیازهای خود را در کارها تأمین می کنیم در بین همه این کارهایی که در طول شبانه روز داریم نماز هم می خوانیم، نماز خیلی اوقات مورد توجه نیست مثلاً به این شکل است که نماز خواندم و راحت شدم یا اینکه نماز لابه لای برنامه های انسان است ولی خیلی اوقات به برنامه های فرد نمی چسبد. همه کارهای روزمره هماهنگی هایی با هم دارند ولی نماز خیلی با برنامه های زندگی فرد هماهنگی ندارد. «قرار دادن نماز به عنوان مقصد زندگی» یعنی نماز کم کم از این وضعیت خارج شده و وارد برنامه های اصلی زندگی شود. نماز را در وهله اول به عنوان برطرف کننده بخشی از نیاز انسان دیده می شود که مثلاً حداقل به اندازه غذا خوردن اهمیت پیدا کند ولی منظور ما اهمیت باطنی است. نگاه ما به نماز این است که نماز را می دانیم باید خواند و جرأت نمی کنیم فکر کنیم که می شود نماز هم نخواند ولی مثلاً نماز خواندن به اندازه صحبت تلفنی با یک دوست برای ما جذاب نیست و دوست داریم زودتر تمام شود و به کارهای اصلی و جذاب خود برسیم. خیلی فرق می کند نمازی که انسان به دلیل رودروایستی با خدا می خواند با نمازی که انسان برای خدا می خواند. نماز همان چیزی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در رابطه با آن می فرمایند «نماز، نور چشم من است». پیامبر هنگام نماز منقلب می شدند نماز باید از این حالتی که تکلیف است و باید انجام شود خارج شود البته خوب است و همین جا یک پراتتزر بیان



کنم که امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرمایند «من خداوند را نه مثل بردگان به دلیل ترس عذاب می‌پرستم و نه مثل تجار به امید و طمع بهره‌مندی از سود می‌پرستم، من خداوند را مثل آزادگان و احرار می‌پرستم». این روایت به این معنا نیست که پرستش از روی ترس و یا به امید سود بد است. اینکه امیرالمومنین (علیه السلام) اینگونه مطرح می‌کنند مراتب رشد را معرفی می‌کنند، یعنی در مرتبه‌ای انسان خدا را حتماً به دلیل ترس از عذاب باید بپرستد و اگر کسی به دلیل ترس از عذاب خدا را نپرستد نمی‌تواند خدا را بپرستد. یعنی مرتبه ترس یک مرتبه خوبی است پایین هست ولی نقطه شروع است. و بالاخره عبودیت اتفاق می‌افتد حتی ممکن است انسان به این مرتبه هم هنوز نرسیده باشد یعنی خداوند را به دلیل ترس از جهنم می‌پرستم، اگر این اتفاق در فرد بیافتد یعنی فرد همیشه یاد آخرت است. اولین مرتبه این است که عذاب شود مثل این است که انسان بترسد از اینکه ناقص بماند. آدم با شناختی که از آخرت دارد عذاب آخرت را نقص می‌شناسد. طمع بهشت در مرتبه بعد است. بهشت چیز عجیبی است بهشت باغ و بوستان به معنای آن چیزی که می‌بینیم نیست، بهشت خیلی عجیب است و خود درک بهشت یک مرتبه است بنابراین انسان باید به یک درکی از بهشت برسد که نسبت به آن طمع داشته باشد. جهنم را انسان زودتر می‌شناسد. جهنم نقص است و انسان زودتر آن را می‌شناسد، وقتی انسان شوق کمال داشته باشد خیلی سریع نقص را می‌شناسد و در خود می‌بیند. در مرتبه بعد انسان باید خدا را بفهمد که دیگر جهنم و بهشت برای او از موضوعیت خارج شود تا خدا را بشناسد. این خود سطح بالایی است و تا انسان جهنم را نشناسد نمی‌تواند بهشت را بشناسد و بعد مثلاً درک و فهمی از خدا داشته باشد. این‌ها مراتب دارد. این هم که گفتیم انسان نماز می‌خواند از سر تکلیف، خود این نماز خیلی مهم است و این خود رشد است که انسان آنقدر احساس تکلیف می‌کند که نمی‌تواند بپذیرد نماز نخواند. این سطح باید بالا بیاید و به جایی برسد که انسان تشنه و مشتاق نماز خواندن باشد. ما قرار هست مراتب رشد را طی کنیم و در نهایت به ملاقات خدا می‌رویم. همه خدا را ملاقات می‌کنند و به لقاء الله می‌رسند منتها بسته به این دارد که در چه مرتبه‌ای انسان به لقاء الله می‌رسد یعنی کدام یک از اسماء در او متجلی شده باشد و تجلی کدام یکی از اسماء الهی باشد و به نسبت اینکه اسماء بیشتری در انسان تجلی پیدا کرده باشد یعنی نقص کمتری در او هست و این یعنی کمال بیشتری را دریافت کرده است و در هنگام ملاقات خدا، خدای بیشتر و بزرگتری را می‌بیند و به درک بالاتری از خدا می‌رسد. ملاقات خداوند مقصد زندگی ما است و ما از خدا هستیم و به سوی او رجوع می‌کنیم. اینکه خداوند برنامه نمازهای واجب را برای ما قرار داده است تا ملاقات خدا را در یک سطحی فراهم کند. این ملاقات با خدا را از لابه‌لای برنامه‌ها خارج کنیم و مقصد برنامه‌های خود قرار دهیم. یعنی نماز یکی از برنامه‌ها نباشد، اینطور باشد که مثلاً نماز مغرب و عشاء را می‌خوانیم؛ آقای اخوت نماز مغرب را نماز سوال و نماز عشاء را نماز پناه بردن می‌دانند. یعنی من نیاز خود را مطرح می‌کنم و بعد پناه می‌برم و روز خود را شروع می‌کنم، حالا من از نماز مغرب تا نماز صبح وقت دارم برنامه‌ریزی کنم تا در نماز صبح به ملاقات خدا برسم. من باید به یاد داشته باشم در این بازه زمانی همه کارهای خود را انجام می‌دهم تا برسم به نماز صبح تا آن را بخوانم. به این موضوع توجه کنیم. نماز صبح نماز توجه و ولایت است. نماز ظهر نماز شهادت و بهره‌مندی از مواهب است و نماز عصر هم نماز استغفار است. این موارد را آقای اخوت از تعقیبات حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) بدست آورده است.

سوال: آیا می‌توان برای هر نماز نیتی داشت و برای آن نماز خواند؟



بله به نظرم می‌توان برای نماز خواسته داشت و به تدریج این خواسته‌ها به خود خدا برسد و خود خدا را بخواهد، این همانی است که نماز را برای آن می‌خوانید.

پیشنهاد من این است که در طی هفته‌ها تکلیف را تعطیل نکنیم و در هر نماز توجه به این تکلیف داشته باشیم.

- به نظرم وقتی سوره کوثر را مطرح کردیم و به تکلیف سوره رسیدیم به نوعی وارد سوره ماعون نیز شدیم چون در جلسات استاد اخوت در سوره ماعون وقتی بحث نماز مطرح می‌شود به این نکته اشاره شده است که «هر کار خیری اگر واقعا کار خیر باشد و شرایط محقق شدن داشته باشد انگار خود نماز است»، یعنی مقدمه دارد، ارکان واجب دارد، یکسری ارکان الحاقی دارد یکسری مستحبات و چیزیهایی که باعث زینت می‌شود را دارد و وجود هر کدام از این بخش‌ها اهمیت خود را دارد و آیا حذف هر کدام از این بخش موجب آسیب دیدن کار خیر می‌شود و یا آن را به شر تبدیل می‌کند؟

- واژه مقصد به این معنا نیست که بعدا به آن برسیم چون از قصد گرفته شده است و جهت قصد انسان است یعنی همین چیزی است که فرمودید یعنی همه کار را با آن تنظیم می‌کنم. چون انسان یک قصدی دارد و همه کار را به عنوان این قصد انجام می‌دهد و مقصد همه کارها نماز است. مقصد یک ملکوتی دارد که می‌رویم تا به آن برسیم و گام‌هایی دارد که آنها کارهایی است که در زندگی انجام می‌دهیم و همه قدم‌هایی که بر می‌داریم در این جهت است. مثلاً من قصد زیارت دارم از آن به بعد همه کارهایی که انجام می‌دهید به قصد زیارت است. برای مثال در مفاتیح در رابطه با زیارت حضرت رضا(علیه السلام) از داخل منزل تا رسیدن به صحن آداب زیارت دارد. نماز هم همینطور است یعنی وقتی نماز قصد باشد هر کاری انجام می‌دهید به نیت نماز است.

سوال: بنابراین می‌توان گفت که تعقیبات نماز حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) مطابق با مولفه‌های فرآیند خیر است؟

قابل فکر است البته قبلا این موضوع مطرح شده است و به نظر درست و دقیق می‌آید منتها باید برای انسان جا بیافتد که این یعنی چه، منتها آن چیزی که من گفتم این است که نماز یک حقیقت محکم است و احکامی است و وقتی این احکام را نازل می‌کنید و تفصیل می‌دهید همه زندگی می‌شود. نماز احکام می‌شود و برنامه‌های زندگی تفصیل این احکام می‌باشد و در این صورت انسان همیشه در حال نماز است. به نظرم اگر ما با این موضوع درگیر شویم باعث می‌شود تا با موضوعات جدید مواجه شویم. ان شالله این تکلیف را تکلیف ثابت خود قرار می‌دهیم به این شکل که نماز مقصد ما است و از زمانی که نماز عصر را سلام دادیم خود این نماز عصر در واقع یک توانی به ما داده است برای طی مسیر حالا از این به بعد را برای نماز مغرب و عشاء آمادگی کسب کنیم.

سوال: منظور از احکام چیست؟

احکام یعنی یک چیز اصیل محکم و تفصیل یعنی باز شدن آن محکم و تمایز اجزا ضمن حفظ ارتباط آنها با حقیقت اولیه پیدا است.



به نظرم از سوره مبارکه کوثر نماز را نگه می‌داریم و قرار شد ارزیابی در این سوره نیز «وانحر» باشد یعنی برای اینکه بدانیم چقدر نماز ما نماز بهتری شده است ببینیم چقدر راحت می‌توانیم یک چیزی را از خود بکنیم و به دیگران بدهیم. بنابراین «راحت‌تر قربانی کردن» به عنوان ارزیابی سوره کوثر در نظر گرفته شود و اینکه چقدر قربانی‌های بزرگتری می‌توان کرد. قربانی‌ها همیشه مادی نیست. آخر این ارزیابی هم این است که انسان سر خود را به عنوان قربانی می‌دهد، شهدا اینگونه هستند کلاً همه چیز خود را می‌توانند بدهند.

سوره مبارکه ماعون:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲)

وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴)

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ (۶) وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)

- علامه در رابطه با سوره مبارکه ماعون می‌فرماید «این سوره تهدید کسانی است که خود را مسلمان معرفی کرده‌اند اما متخلق به اخلاق منافقین‌اند، از قبیل سهو از نماز، ریا کردن در اعمال و منع ماعون، که هیچ یک از اینها با ایمان به روز جزا سازگاری ندارد و این سوره هم احتمال دارد مکی باشد و هم مدنی.» اگر سوره مکی باشد «وَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» آن خیلی وحشتناک است ولی اگر مدنی باشد ما را نیز شامل می‌شود. می‌توانیم بگوییم مثل ما هم در این نمازگزاران هست.
- بدین جهت می‌گوییم خیلی وحشتناک است که هم نفاق مکی داریم و هم نفاق مدنی، نفاق مدنی ملموس است به این ترتیب که جامعه مشرک به جامعه دینی تبدیل شده است. قبلاً ارزش‌ها، بی‌ارزش بودند ولی در جامعه مدنی ارزش‌ها مهم هستند و در این شرایط یکسری هستند که این فضا را نمی‌خواهند در واقع حقیقتاً مسلمان و مومن نیستند. اینها منافق می‌شوند یعنی ادای دین‌داری دارند ولی در حقیقت دیندار نیستند. این موضوع ملموس است ولی در فضای مکی فضایی است که مسلمان بودن افراد به قیمت جان و سلب آسایش آنها بود، شما فکر کنید در این فضا کسانی مسلمان شدند ولی منافق بودند، این فرد کسی است که به دنبال از بین بردن ریشه است یعنی یک نفاق ساختاری عجیبی است. در قرآن نفاق مکی نیز مطرح است. نفاق مکی خیلی شدیدتر از مدنی است. البته من خیلی ترجیح می‌دهم در فضای مدنی سوره را مطرح کنیم چون مکی را خیلی درک نمی‌کنم.
- سوره با استفهام شروع می‌شود و این خود باید مورد توجه قرار گیرد. استفهام قالب ادبی «تفکری» در قرآن است.
- موضوع استفهام «رؤیت» است. رؤیت نسبت به شخصی است. یعنی معطوف شدن توجه به رؤیت کسی، آن شخص در واقع یک فعلی دارد و فعل او «تکذیب» است.
- نکته جالب که علامه در رابطه با خطاب سوره می‌فرماید این است که خطاب این سوره به رسول از جهت رسول بودن ایشان نیست بلکه از جهت شنونده بودن است در واقع به عموم شنوندگان بر می‌گردد. ولی اینکه خطاب به پیامبر



است با اینکه عموم را مورد خطاب قرار دهد نکته دارد و اولین نکته آن این است که این موضوعات مواردی است که به واسطه پیامبر می‌توان از آنها بهره‌مند شد یعنی چون پیامبر دیده است ما هم می‌بینیم و چون پیامبر می‌فهمد ما هم می‌فهمیم. پس فرق دارد «آرأیت» با «أرایکم» در واقع خداوند حرفی که قرار است به همه بزند به پیامبر گفته است. این موضوعات کاملاً قابل بحث است.

- «تکذیب» یعنی اظهار عدم انطباق با حق یعنی اینکه انسان اعتقاد داشته باشد یا بگوید یا نشان دهد این موضوع دروغ است. تکذیب، تکذیب دین می‌باشد. علامه تکذیب دین را روی موضوع قیامت برده است یعنی این فرد آخرت را قبول ندارد. البته به نظرم می‌رسد ناگزیر نیستیم این دین را «یوم الدین» در نظر بگیریم. ولی دین به طور کلی سه مولفه، قانون و پذیرش و جزا است. بسته به اینکه تمرکز روی کدام یکی از این سه مولفه باشد متفاوت است. به هر حال این فرد مکذب دین است.

- نکته جالب این است که این فرد تحت رؤیت پیامبر است و خدا هم به طریق اولی می‌بیند. البته «آرأیت» به معنای «نظر تو در این باره چیست؟!» هم معنی می‌دهد. و در ادامه شخص مکذب دین را معرفی می‌کند، علامه می‌فرماید «فَذَالِكَ» سوره به معنای این است که «بیا به تو بگویم مکذب دین چه کسی است».

- مکذب دین را با دو ویژگی معرفی می‌کند، «يَدْعُ الْيَتِيمَ» و «وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ»، یتیم را به شدت دفع می‌کند و افراد را تشویق به اطعام مسکین نمی‌کند. یعنی در نظر خدا مصدق دین کسی است که یتیم را به شدت دفع نمی‌کند. و کسی است که حض به طعام مسکین می‌کند.

- انسان‌ها به طور کلی در قرآن در این سه دسته قابل تقسیم هستند، افراد یا یتیم هستند یا مسکین هستند یا اسیر هستند یا ترکیب‌های دو تایی یا سه تایی از این سه هستند. عذاب‌هایی که به عنوان «اغلال و سلاسل و سعیر» هم که مطرح است روی این سه می‌افتد بنابراین لازم است ما بدانیم دقیق این سه دسته به چه معنا است.

- «یتیم» کسی است که کرامت او زیر سوال رفته است یعنی ضعف او در اکرام است. «مسکین» نیاز به اطعام دارد و او را اطعام می‌کنند. «اسیر» را نیز باید آزاد کنند.

- یتیم کسی است که به واسطه اینکه سرپرست ندارد پشتیبان نمی‌شود. مثلاً تصور کنید یک پدر و مادر همراه فرزند خود، و در طرف دیگر کودکی هست که سرپرست ندارد و مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد چون سرپرستی ندارد، احساس کرامتی که انسان به آن کودکی که همراه ولی خود است با احساس کرامتی که به آن کودک بی‌سرپرست دارد با هم چطور فرق دارد؟!

- چیزی که باعث می‌شود خداوند بفرماید این فرد مکذب دین است این است که معیار تکریم او نسبت به افراد، سرپرست و بالاسر داشتن آنها باشد یعنی به شدت می‌راند چون یتیم است و کسی نیست که از او حمایت کند. حالت دیگر آن اینگونه است که فرض کنید در یک جمعی هستیم و یک بچه شیطنت می‌کند، من در جمع نمی‌توانم چیزی به او بگویم و کاری بکنم ولی در خلوت رفتار من با او کاملاً متفاوت است و در این شرایط هر برخوردی با او دارم. در واقع دع یتیم یعنی اگر کسی حامی نداشت هر برخوردی می‌توان با او کرد، یتیم کسی است که کسی حامی او نیست. خیلی ساده‌تر این است که در برخورد با دیگران عاملی مانع انسان باشد که درونی نیست و بیرونی است در واقع باید مانع بیرونی باشد والا من برخورد شدید می‌کنم. دع، دفع به شدت است برخی مواقع انسان می‌خواهد برخورد تند کند



و این در انسان‌های مختلف متفاوت است و این اهمیت دارد که اگر مانع بیرونی وجود نداشته باشد این کار را می‌کند یا نه؟ در واقع آن شدیدترین برخوردی که من می‌توانم از خود بروز دهم را در ارتباط با فرد یتیم انجام دهم را دع یتیم می‌گویند و اگر این کار را نمی‌کنم یعنی دع یتیم نیست.

- یتیم بودن در سنین کودکی با سنین بالا فرق می‌کند، کودکی سنی است که فرد کاملاً تحت ولایت و سرپرستی پدر و مادر است ولی در سنین بالا فرق می‌کند و مدل آن فرق متفاوت است. منظور از یتیم نه فقط به معنای کسی که پدر ندارد در واقع یتیم کسی است که حامی و سرپرست ندارد. ریشه یتیم، یتم است «هو انقطاع عما یتعلق به و انفراد فی ضعف» به این معنا است از آن چیزی که به آن تعلق دارد انقطاع شده و تنها ماندن در حالت ضعف را گویند.
- به نظرم می‌آید اولین کاری که لازم است بکنیم برای اینکه در مسیر ارتقا و رشد قرار بگیریم یعنی دین ما در مسیری قرار بگیرد که سطح آن بالاتر برود لازم است «به خدا اعتماد کنیم» یعنی توحید خود را تقویت کنیم و خدا را تسبیح کنیم و واقعاً بپذیریم که خدا عیب و نقص ندارد. ولی اینطور نیست. ما نمی‌فهمیم ما بنده خدا هستیم و لازم است به عنوان اولین قدم خداوند را به عنوان خدای سبحان و بی عیب و بی نقص و مهربان، کسی که همه چیز را می‌داند و همه کاری می‌تواند بکند باور کنیم یا حداقل به این سمت برویم که این موضوع را باور کنیم. اگر یک اتفاقی ناخوشایند افتاد به این معنا نیست که از دست خدا در رفته است در واقع یک حکمتی دارد. خداوند رب است و ما را تربیت می‌کند. برای مثال یک پدر و مادر عاقل وقتی فرزندشان اشتباهی دارد چرا فرزند خود را تنبیه می‌کنند؟ برای اینکه او رشد کند. همه چیز در تسلط کامل خدایی است که همه چیز را می‌داند و اگر کسی این نکته را باور کند در زندگی او بهترین اتفاقات می‌افتد و هر اتفاقی می‌افتد بهترین است حتی زمانی که فرد اشتباه می‌کند. حالا اگر به خدا اعتماد کنم خودم بیشتر رغبت پیدا می‌کنم اشتباه نکنم. همه در بهترین موقعیت برای رشد قرار دارند. اگر انسان چیزی نخواهد و اراده او این باشد که اراده خدا محقق شود همیشه به صد درصد اهداف خود رسیده است چون همیشه اراده خدا محقق می‌شود در نتیجه کسی که این باور را دارد همیشه به صد درصد اهداف خود می‌رسد. اینکه خدا برای یتیم چگونه نبود ولی را جبران می‌کند را نمی‌دانم ولی می‌دانم که خداوند جبران می‌کند. همیشه خراب کاری‌ها برای زمان‌هایی است که اختیار با ما است.
- اگر انسان نگاه خود را باز کند متوجه این موضوعات می‌شود برخی نگرانی‌های که ما داریم اگر نگاه خود را باز کنیم این نگرانی‌ها از بین می‌برد.

سوال: یتیم کسی است که اگر تحت سرپرستی خدا قرار نگیرد یتیم است حتی اگر در ظاهر ولی و سرپرست دارد؟ در سطح بالاتر یتیم اینطوری می‌شود که پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند «من و علی پدران امت هستیم» بنابراین هر کسی پدر داشته باشد یا نداشته باشد باید تحت سرپرستی و ولایت رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) و امیرالمومنین (علیه السلام) باشد تا یتیم نباشد. جایی آقا اخوت می‌فرمودند یک وقتی اگر انسان امام زمان را می‌بیند باید ایشان بگوید «بابا». حالا اگر با کسی که خود را تحت سرپرستی امیرالمومنین (علیه السلام) قرار نداده است برخورد با شدت کنیم همین دع یتیم است.

❖ اگر این مواردی که ما می‌خوانیم فقط به عنوان چیزی است که آن را بدانیم ولی به آن عمل نکنیم خطرناک است، در کتاب تفکر این موضوع را به صراحت مطرح کرده است که مسئولیت خواندن این کتاب بدون عمل به عهده خود



فرد است. یعنی اگر چیزی خواندید و عمل نکردید دچار سوء هاضمه فکری می‌شوید و مسئولیت این موضوع به عهده خود فرد است. ما حق نداریم کسی را دع کنیم به این خاطر کسی بالا سر او نیست.

❖ بعضی‌ها مسکین هستند. مسکین یعنی انسانی که هیچ کاری از دست او بر نمی‌آید در سوره بلد می‌فرماید: «مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ»^۱ یعنی مسکین خاک نشین است. نیازهای اولیه او نیز مهیا نیست و این مسکین نیازمند طعام است و این طعام هر غذایی نیست بلکه باید موافق طبع باشد. خداوند می‌خواهد هر کسی مسکین است من به فکر طعام او باشم. حض طعام مسکین یعنی تشویق برای اطعام مسکین، کافی نیست که من به مسکین طعام دهم خدا می‌خواهد من در حال تشویق دیگران برای طعام مسکین باشم و اگر کسی این کار را نمی‌کند خدا او را مکذب دین معرفی می‌کند.

❖ انسان باید در جامعه به دنبال تشویق اطعام مسکین باشد یعنی باید به دنبال جریان‌سازی برای اطعام مسکین باشیم و باید برای این کار جریان راه بیاندازیم. مصدق دین نه تنها در مواقعی که یتیم را تنها می‌بیند با او برخورد تندی نمی‌کند بلکه مسکنت یافتن افراد برای او به حدی موضوعیت دارد که می‌خواهد در جامعه مسکینی باقی نماند و به همین دلیل به تکاپو می‌افتد که همه را برای اطعام مسکین برانگیزاند. این موضوع خود فرد را رشد می‌دهد.

❖ آن وجه خاصی که در این آیات وجود دارد این است که خداوند دین را وابسته به این امور می‌داند. یعنی اگر کسی می‌گوید من دین دارم اولاً نباید با کسی به دلیل ناتوانی و بی‌پشتوانه بودن برخورد تند بکند و ثانیاً باید نخواهد مسکینی در جامعه باقی بماند. اگر کسی برخورد تند با افراد بی‌پشتوانه بکند و اصلاً دغدغه برای مسکین نداشته باشد این فرد اصلاً دین را نفهمیده است و خداوند می‌فرماید این فرد مکذب دین است. دین می‌خواهد مسکنت در جامعه از بین برود اگر کسی دین را تصدیق می‌کند باید به دنبال رفع مسکنت از جامعه باشد.

❖ اگر در جامعه مسکنت‌های مادی افراد برطرف نشود مسکنت‌های معنوی را نمی‌توان برطرف کرد و مقدمه آن رفع مسکنت مادی است.

❖ مسکین کسی است که سکون دارد و از حرکت افتاده است. ممکن است گرسنه طعام مادی یا معنوی باشد و کاری از دست او بر نمی‌آید. در رابطه با مسکین ابتدا فقط جنبه مادی را مطرح کنیم چون لازمه برطرف شدن مسکنت معنوی، برطرف شدن جنب مادی آن است. مسکین مادی کسی است که غذای مطبوع برای خوردن هم ندارد.

❖ در ادامه می‌فرماید «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» یعنی وای بر نمازگزاران. اصلاً در جایی از قرآن وای بر کسانی که نماز نمی‌خوانند نداریم.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»

^۱سوره مبارکه بلد آیه ۱۶